

بررسی مبانی معرفتی وحدت امت اسلامی در آیات و روایات

بررسی مبانی معرفتی وحدت امت اسلامی در آیات و روایات

دکتر محمد هادی فلاح زاده

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم

راضیه علی اکبری

دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

وحدت اسلامی، از ارزش‌های بنیادینی است که سهم عظیمی از معارف و آموزه‌های اسلامی را به خود اختصاص داده و همواره در طول تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، بر مبانی خود استوار بوده است. از آنجا که تحقق هر ایده و اندیشه‌ای باید مبتنی بر مبانی نظری باشد، برای ایده وحدت نیز می‌توان از مجموع منابع دینی، اساسی اسلامی به دست آورد. هر چند در آموزه‌های اسلامی به صورت مدوّن، به تبیین آن پرداخته نشده است. چنانچه تأکید آموزه‌های اسلامی بر رعایت معیارهای اخلاقی و عملی در رفتار با مسلمانان، گویای اهمیت وحدتی است که بر مبانی اصولی مشترک مذاهب استوار است. «وحدانیت خدا، رسالت پیامبر-ص، اعتقاد به قرآن، قبله ی واحد، محبت اهل بیت-ع و پایداری در مقابل دشمن مشترک» از جمله برجسته‌ترین اصول مشترک اعتقادی و ارزشی است که تمام مسلمانان جهان نسبت به آن اتفاق نظر

دارند و وحدت اسلامي همواره، بر اين مباني استوار بوده است. ایده مقاله حاضر که به روش تحلیلي-توصيفي به نگارش در آمده، اين است که مهمترين راهکار تحقق و تحکيم وحدت اسلامي، توجه و تأکید بر مباني فکري مشترک میان مسلمانان است که بي تردید تأکید بر آن و پرهيز از افتراقات، بستر مناسبی جهت ایجاد تقرب مذاهب فراهم خواهد آورد.

واژگان کلیدی: وحدت اسلامي، مباني نظري، توحيد، نبوت، اهل بيت-ع-، دشمن مشترک.

مقدمه

امروزه دشمنان اسلام، نه تنها مسلمانان، بلکه اسلام و قرآن و آرمان هاي ارزشمند اسلامي را نشانه گرفته‌اند و در اين میان برخي افراد جاهل و متعصب با استناد به دلایلي بي‌اساس، همبستگی امت پیامبر-ص- را برهم می‌زنند و از اين طریق اسلام‌ستیزان را به اهدافشان نزدیک می‌کنند. بر همین اساس ضروري است تحقیقات و پژوهش هاي گسترده‌ای در حوزه وحدت اسلامي، با بررسی تمام ابعاد آن، از جمله تبیین مباني اصولي وحدت اسلامي شکل بگیرد.

جامع‌ترین پشتوانه‌های دینی (قرآن و سنت) به وضوح وحدت مسلمین را تأکید می‌کنند و از جانب خداوند رهنمودهاي بسیاری در جهت تحقق این امر نازل شده است. یک نکته قابل توجه در وحدت این است که همانگونه که تمامی تعالیم قرآن و سنت، علي رغم اعتبار و اهمیت در جایگاه خود، اما از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند؛ مسلمانان نیز با اینکه در باورها و ارزش ها دارای مراتب مختلف هستند، اما در "مباني" مشترک اند. مباني اي که ریشه در همان باورها و ارزش ها دارد. تکیه بر مباني وحدت در تقویت همبستگی میان مسلمانان نقش بسزايي دارد، چرا که موجب تقویت اشتراکات مذهبي و تضعیف اختلافات می شود.

تحقق وحدت اسلامي منوط به این است که عالمان دینی و روشنفکران مذهبي، تلاش همه جانبه اي را براي شناساندن اسلام اصیل و اصول و ارزش هاي دینی مشترک میان مذاهب انجام داده و ضمن تعمیق اطلاعات دینی مردم و إرتقاء سطح فرهنگ مسلمانان جهان، بسیاری از بدبیني ها و تعصبات ناروا را برطرف کرده و زمینه وحدت حقیقي را فراهم سازند. چرا که ناآشنایی پیروان هریک از مذاهب اسلامي به اسلام یا مباني فکري و دیدگاه هاي اعتقادي هم، زمینه ساز بسیاری از نفی و طردها و طرح مسائل اختلاف انگیز است و این خطر، تنها، با بحث و بررسی پیرامون مباني اسلام و تعمیق اطلاعات پیروان مذاهب مختلف در این زمینه از بین خواهد رفت. در این زمینه کلام آیت الله خامنه ای (مد ظله العالی) قابل توجه است:

«اتحاد، به معنای انصراف مسلمین و فرق گوناگون از عقاید خاص کلامی و فقهی خود نیست، بلکه اتحاد مسلمین به دو معنای دیگر است که هر دوی آن باید تأمین شود: اول اینکه فرق گوناگون اسلامی (سنی و شیعه) – که هر کدام فرق مختلف کلامی و فقهی دارند – حقیقتاً در مقابله با دشمنان اسلام، همدلی و همدستی و همکاری و همفکری کنند. دوم اینکه فرق گوناگون مسلمین سعی کنند خودشان را به یکدیگر نزدیک کنند و تفاهم ایجاد نمایند و مذاهب فقهی را با هم مقایسه و منطبق کنند. بسیاری از فتاوای فقها و علما هست که اگر مورد بحث فقهی عالمانه قرار بگیرد، ممکن است با مختصر تغییری، فتاوای دو مذهب به هم نزدیک شود. (خامنه ای، 1375، ج2، ص229-230). در این کلام در قالب مفهوم وحدت، به دو بخش ارزش ها و باورهای مشترک مذاهب اسلامی اشاره شده است. پایداری در مقابل دشمن مشترک، به عنوان یکی از مهمترین ارزش های مشترک، در کنار تقریب باور مشترک مذاهب مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو در پژوهش حاضر سعی بر این است که در حد امکان، با توجه به منابع اسلامی مبانی نظری تقریب مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار بگیرد. به این جهت در ادامه به بررسی مبانی وحدت اسلامی در دو قسمت باورهای مشترک و ارزش های مشترک می پردازیم.

1. باورهای مشترک

الف). خدای واحد

«توحید» دیدگاهی وحدت گراست و به مثابه مرکزیت نظام تکوین و تشریع امت واحده اسلامی به شمار می رود. قرآن کریم یکی از راه های همبستگی را پیروی از این نظریه دانسته و به آن سفارش نموده است: «أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید، و از راه های پراکنده (انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد» (انعام/ 153). در این آیه خداوند دستور به پیروی از صراط مستقیم نموده که همان توحید است و پیروی از غیر آن را موجب اختلاف و نفاق می داند و بر همین اساس از اهل کتاب می طلبد به کلمه توحید که وجه جامع و مشترک میان آنان و مسلمانان می باشد باز گردند: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا؛ بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم» (آل عمران/ 64). در این دو آیه، قرآن کریم مفهوم همبستگی میان مسلمانان، (و حتی با سایر ادیان الهی) را تنها در این چارچوب و با این تفسیر و تبیین پذیرفته است، چرا که از نظر اسلام، صرفاً به اجتماع مسلمانان و اتفاق آنان بر هر مسأله ای نباید قانع بود، بلکه آنچه در این عرصه اهمیت فراوان دارد

اتفاق آنان «برای خدا» و «در راه خدا» است.

خداوند روح تمام تعالیم اسلام را «توحید» بیان نموده و آئینی که از این محور فاصله داشته باشد را نمی پذیرد: «إِنَّ السَّادِّينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ؛ آنها که آئین و مذهب خود را پراکنده کردند و به دسته های مختلف تقسیم شدند در هیچ چیز با آنها ارتباطی نداری و آنها نیز هیچ گونه ارتباط با مکتب تو ندارند.» (انعام/ 159) در این آیه خداوند این حقیقت را که «توحید» محور و اساس اسلام و آئین وحدت و یگانگی است و از هر گونه نفاق و تفرقه و پراکندگی بیزار است، با تأکید تمام بازگو می کند و به پیامبر-ص می فرماید برنامه و کار تو هیچ گونه شباهتی با افراد تفرقه انداز ندارد، چون توحید نه تنها یکی از اصول اسلام است، بلکه تمام اصول و فروع اسلام و همه برنامه های دین بر محور توحید است.

امام خمینی(ره) شرط قدرت یافتن مسلمانان را روی آوردن به توحید اعلام نمود: «اگر همه ملت های اسلامی اغراض شخصی را کنار بگذارند و همه با هم به اسلام رو بیاورند و تحت لوای «لا اله الا الله» باشند، قدرت اول را در دنیا احراز می کنند؛ برای اینکه معنویت اسلام کمک آنهاست و خدای تبارک و تعالی پشتیبان» (خمینی، 1378، ج 7، ص 124)؛ امام، وحدت در عقیده را عامل وحدت در عمل می دانند: «باید وحدت کلمه داشته باشیم؛ وجهه ما یک چیز باشد: الله». اگر دیدید در یک قیامی حزب حزب شد، بدانید خدا در کار نیست. اگر همه با هم متوجه یک نقطه باشند، دعوت به وحدت کلمه است، به وحدت عقیده است. وحدت عقیده، وحدت کلمه می آورد» (خمینی، 1378، ج 5، ص 510 - 512). امام در جای دیگر عامل دوام وحدت را محوریت الله اعلام نمودند: «اگر برای خدا وحدت داشته باشیم، هر کیدی در مقابل ما خنثی است؛ برای اینکه این دشمنی دشمنی با خداست؛ وقتی ما برای خدا این کار را کردیم، کسی اگر مخالفت کند، مخالفت با خدا کرده است. این وحدت دوام دار است، چون پشتوانه اش دائم است» (خمینی، 1378، ج 19، ص 207 - 208).

آیت الله خامنه ای(مدظله العالی) نیز در این زمینه می فرماید: «امروز علاج دردهای کهنه دنیا و زخم های بشریت، بازگشت به خداست (فَافِرُّوا إِلَى اللَّهِ) باید به خدا برگردند، بشریت باید با خدا و ایمان و معنویت آشتی کند، کسانی که انسان ها را عمداً از معنویت و ایمان و توجه به خدا دور کردند، این نتیجه کار آنهاست. چیزهایی است که برای بشریت پیش می آید، یک روز در این گوشه دنیا، یک روز در آن گوشه دنیا، باید به خدا و معنویت برگردند. علاج دردهای بشریت، توجه به خدا و بازگشت به ایمان است» (مورخ 28 / 6 / 1380). بنابراین عامل پیوستگی مسلمانان بازگشت به خدا است.

(ب). پیامبر اسلام-صلی الله علیه و آله-:

مبنای دیگر وحدت امت اسلامی اعتقاد تمام مسلمانان جهان به نبوت پیامبران الهی و به خصوص پیامبری حضرت محمد-ص- به عنوان آخرین فرستاده خدا است. همه فرق اسلامی قائلند در هر جامعه ای باید یک نفر، مردم را به سوی خدا فراخواند و پیام الهی را به مردم ابلاغ و به عنوان رهبر و هادی انجام وظیفه کند. قرآن کریم نیز ایمان به پیامبران را از ویژگی های مؤمنان معرفی کرده است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛ گویند: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده» ایم میان هیچ يك از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم.» (بقره/136).

دین اسلام بر پایه تعالیم ارائه شده توسط حضرت رسول خاتم-ص- و در قالب کلام الهی قرآن به سامان رسیده است. بر این اساس ریشه شریعت و تمام باورهای ارائه شده در اسلام، نبوت پیامبر اسلام-ص- است. خداوند ایمان را دایر مدار اعتقاد به وحدانیت خود و نبوت رسول اکرم-ص- و ایمان به قرآن می داند؛ این سه باور اساسی، خود مستلزم باور به تمامی گزاره های دینی اسلام است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران او و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.» (نساء/136)؛ بازخوانی ایمان در این آیه، نه تنها بر تثبیت ایمان مؤمنان دلالت می کند، بلکه خود نشانی از انسجام درونی دین اسلام و یکپارچگی تمام تعالیم شریعت است (صادقی تهرانی، 1365، ج 7، ص 382). این انسجام که خود اشاره ای مستقیم به بازگشتی دوباره به اسلام و دین باوری فردی دارد، سخن از مبانی اعتقادی و عبادی واحدی میان تمام مسلمانان به میان می آورد که عصاره مشترکی از باورهای دینی میان فرق مختلف مسلمان و ملای اسلام مداری ایشان است.

نکته قابل توجه اینکه خود خداوند نیز رسولش-ص- را محور وحدت عملی مسلمانان معرفی کرد آنجا که فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت عاقل است» (حشر/7) این محوریت شامل تمامی گفتار و کردار رسول خدا-ص- است، چه ملای و معیاری روشنتر و آشکارتر از این که خداوند بفرماید هر آنچه که پیامبر-ص- انجام می دهد انجام دهید؟ ملای سنجش و درستی و نادرستی اعمال، عمل

رسول خدا-ص- است. پس باید حول این محور گرد آمد و آن را زمینه ای مؤثر در اتحاد و همگرایی مسلمانان دانست.

بنابراین مسأله اطاعت از پیامبر-ص- و پایبندی به اوامر و تعالیم و احکام آن حضرت موضوعی است که در تحقق بخشیدن به وحدت جامعه و همبستگی مسلمانان نقش بسزایی دارد و آثار معنوی بسیاری بر آن مترتب است. خداوند سنت پیامبراکرم-ص- را تضمین نموده و تأکید دارد که کلام و سنت ایشان، معصوم از خطا است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.» (نجم/ 3 و 4). هر چند آیات فوق، بنا بر قرائن دلالت بر قرآن و وحی الهی می کند (طباطبایی، 1372، ج 19، ص 27)، با این حال برخی از مفسرین این عصمت کلامی حضرت را به تمام سیره و سنت ایشان سرایت داده اند (حسینی همدانی، 1404، ج 19، ص 7؛ با بایی، 1382، ج 4، ص 577). از این رو، اطاعت از ایشان در حکم پیروی از خداوند، ایمان به او و ایمان به رسالت الهی است «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» و مَنْ تَوَلَّى فَمَّا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ کسی که از پیامبر-ص- اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان او نفرستادیم» (نساء/ 80) بر همین اساس، خداوند اطاعت از پیامبر-ص- و اطاعت از خود را قرین یکدیگر دانسته و هدایت یابی و محبت الهی را بر آن مترتب نموده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ ظَهْرِكُم مَّا كُنتُمْ بَاعِدِينَ» و «إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ؛ بگو: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر پشت نمودید، [بدانید که] بر عهده اوست آنچه تکلیف شده و بر عهده شماست آنچه موطّف هستید. و اگر اطاعتش کنید راه خواهید یافت، و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست» (نور/ 54). چرا که بدون سنت، نمی توان همه ابعاد آیات قرآن را درک کرد.

حجیت سنت و سیره نبوی-ص- در تمام منابع شیعه و سنی امری مسلم است و نه تنها کلام وحی که توسط حضرت رسول اکرم-ص- بیان می شود عین کلام الهی است، بلکه تمام گفتار، رفتار، کردار و اوامر و نواهی ایشان نیز برای مسلمانان حجت است. بدین سبب قرآن اطاعت از فرمان خداوند و پیامبر-ص- را مایه پیروزی و همبستگی دانسته و می فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَذَٰرَعُوا فِتْنَةً شَلَّوْا وَتَذَرُوا هَبَٰبَ رِيحِكُمْ؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمائید، و نزاع نکنید، که سست شوید و قدرت و (شوکت) شما از میان برود» (انفال/ 46). قرآن کریم اخطار داده که اگر تنازع کنید، «فشل» می شوید. فشل، به این معنی است که یک ملت، نتواند برای حفظ نظام خود اقدامی کند. مانند زمانی که دشمن به اسلام و بلاد مسلمین حمله کرده و هر روز توسعه می یابد، اما مسلمین در مقابل او فشل و ناتوان هستند (خمینی، 1378، ج 16، ص 35).

پیامبر اسلام-ص- به عنوان اولین منادی وحدت، برای تحقق آن، سخت‌ترین مصائب را تحمل کرد و نسبت به خطراتی که امت اسلامی را تهدید می‌کرد هشدار می‌داد. تاریخ اسلام شاهد است که حضرت چگونه با جلوگیری از افتراق، صفوف مسلمین را به بنیان مرصوص تبدیل کرد و از ثمرات وحدت، به نفع اسلام و تحکیم مبانی سیاسی- اجتماعی امت بهره گرفت و به وسیله وحدت، قدرت و عزت اسلام در همه صحنه‌ها اعم از محراب عبادت و میدان جنگ و در همه تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، جلوه‌گر گردید. مهمترین عملکردهای تقریبی پیامبر اکرم -ص- عبارتند از:

1. تأسیس مسجد (قبا) و تأکید بر اجتماع مسلمانان در نمازهای جمعه و جماعت؛ این امر وحدت فکری مسلمانان و نزدیک شدن هر چه بیشتر آنان به یکدیگر را فراهم می‌کرد (مفار، 1383، ص 2).

2. تشکیل «امت واحده اسلامی» که بر اساس معیارهای قرآنی، پایه بنیادین ساختار اجتماعی است. امت واحده، جامعه‌ای است که از هدایت رهبر واحدی برخوردار است و در حرکتی همسو به سوی هدفی واحد حرکت می‌کند (طباطبایی، 1372، ج 2، ص 185). رسول اکرم-ص- پس از مهاجرت به مدینه، بر مبنای تعالیم قرآن کریم منشوری اساسی تدوین فرمود و قبائل مختلف آن نواحی را به هم پیوند داد و امت واحدی تشکیل شد که محور آن به جای ملیت و نژاد، ایمان به خدا و آخرت و عمل صالح بود (ابن هشام، 1375، ج 1، ص 501).

جان دیون پورت، دانشمند معروف انگلیسی در بیان این موضوع می‌گوید: محمد-ص- در پرتو اتحاد قبایل پراکنده کوچک، برهنه و گرسنه، کشور خود را به جامعه‌ای فشرده و با انضباط تبدیل کرد و در میان ملل روی زمین، ایشان را با صفات و اخلاق تازه‌ای معرفی کرد، و در کمتر از سی سال، امپراتور قسطنطنیه را مغلوب، سلاطین ایران را نابود، و سوریه و بین‌النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را گسترش داد (دیون پورت، 1388، ص 77).

3. ایجاد پیوند برادری میان مسلمانان؛ پیامبر اسلام-ص- عداوتی که از دوران جاهلیت بین مسلمانان مانده بود را تبدیل به رحمت و الفت نمود. پیمان برادری، با درهم و دینار و ارزش‌های مادی به دست نیامد، بلکه این پیمان، رنگ الهی داشت، همان گونه که قرآن کریم اینگونه از آن سخن به میان آورده است: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَئِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَ ذَهُمْ إِنَّنَا لَهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است» (انفال 63). اندیشه اصلی حضرت متحد کردن صفوف مسلمانان و

استوار ساختن وحدت آنها براي نابود کردن هر شبهه اي بود که مي توانست آتش کينه ها و عداوت هاي پيشين را از نو شعله ور سازد (امين، 1376، ج 1، ص 87). بدین ترتيب عقد اخوت، باعث ايجاد محبت و نزديکي ميان مسلمانان شد و وحدت گرايي در عمق تعاملات و روابط اقشار مختلف جامعه اسلامي ريشه دواند (سبحاني، بي تا، ص 214؛ ابن هشام، 1375، ج 2، ص 123). به گونه اي که مي توان گفت رمز پيروزي و سرافرازي مسلمين در صدر اسلام، همدلي و وفايي بود که در سايه ايمان به خدا و دل سپردن به پيام آسماني و نصايح حکيما نه پيغمبر-ص- و دست شستن از آمال و مقاصد قبيله اي و فرقه اي حاصل گشت.

4. مرجع قانوني بودن رسول اکرم -ص- براي حل اختلافات مسلمين: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ (نساء/ 59). پيامبر اکرم-ص- تمام زمينه هاي فکري، اجتماعي و تاريخي اختلاف و نفاق را با بهره گيري از تعاليم آسماني اسلام از بين برد و با بي ارزش دانستن معيارهاي عصر جاهلي، تمايزات و اختلافات فکري و اجتماعي و اقتصادي جامعه را باطل، و ارزش هاي الهي را جاگزين آن کرد. چنانچه خداوند نيز اعلام مي کند: «وَمَا آتَا نَزْلًا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ؛ ما قرآن را بر تو نازل نکرديم مگر براي اينکه آنچه را در آن اختلاف دارند براي آنها روشن کنی» (نحل/ 64). اين آيه بيان مي کند اگر اقوام و ملت ها، تعصب و سليقه هاي شخصي خود را کنار بگذارند و متوسل به پيامبران شوند، اثري از اختلاف باقي نخواهد ماند و پيامبر-ص- نيز براي حل اين اختلافات و راهنمائي مردم، از کتاب خدا بهره مي جويد.

5. مبارزه با عادت ها و تعصبات جاهلي؛ سيره پيامبر اکرم-ص- نشان مي دهد که ايشان از هر چيزي که مانع حاکميت الهي باشد، از جمله عصبيت نژادي و زباني به شدت نکوهش کرده و مي فرمايد: «اگر در قلب کسي ذره اي از عصبيت باشد، خداوند او را در قيامت با اعراب زمان جاهليت محشور مي کند» (کليني، 1373، ج 2، ص 28). چرا که شخص متعصب هرچند به زبان اسلام را قبول داشته باشد، در حقيقت و باطن خود تسليم حق نمي شود و حق را زماني مي پذيرد که به نفع خود و قوم و نژادش باشد. اگر دستوري بر عليه ارزش ها و باورهاي متعصبانه او صادر شود از پذيرش آن سرباز زده، آن را رد خواهد کرد.

(ج). کتاب واحد

باور مشترک به اين که قرآن موجود در نزد پيروان تمام فرق اسلامي به عنوان اساسي ترين منبع ديني مسلمانان، همان وحی نازل شده بر رسول الله -ص- مي باشد مبناي ديگر تقريبات مذاهب است. در تفکر توحيد ي مسلمانان، قرآن به عنوان وحی خطا ناپذير الهي، برترين منبع و ملاک ارزشي منابع مشترک ديگر است که

خداوند، خود را به عنوان حافظ آن معرفی می‌کند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» (حجر/9). وحدت سازي اين باور از آن جهت است که همه ي مسلمانان زندگي فردي و اجتماعي خود را بر اساس اين کتاب الهي تنظيم مي‌کنند. کتابي که پايه گذار وحدت میان امت اسلامي است و در بیش از 50 آیه به موضوع وحدت و روش هاي پيش‌گيري از اختلاف و چگونگي ايجاد اتحاد اشاره دارد و در قالب الفاظي چون «اعتصموا» (آل عمران/ 103)، «أصلحوا» (حجرات/ 9و10)، «رابطوا» (انفال/ 11؛ آل عمران/ 200؛ کهف/ 14)، «تعاونوا» (مائده، 2)، «السلم» (بقره/ 208)، «اصلاح بين الناس» (بقره/ 224؛ نساء/ 114؛ انفال/ 1)، «الصف بين قلوبکم» (انفال/ 63؛ توبه/ 60؛ قريش/ 2و1؛ آل عمران/ 103)، «امّه واحد» (انبياء/ 92؛ مؤمنون/ 52؛ آل عمران/ 73؛ حجرات/ 10)، «اخوت» (احزاب/ 5؛ حجر/ 47؛ توبه/ 11؛ شوري/ 23)، بر وحدت میان مسلمانان تأکید کرده است.

بر اساس آیات مذکور، کسانی که خدا، پیامبر، کتاب و قبله شان يکي است، بايستي وحدت کلمه داشته باشند؛ چنانچه مي‌فرمايد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»؛ اين است امت شما که امتي واحده (يگانه) است [با يک هدف و يک خدا]، و من پروردگار شمايم، پس مرا بپرستيد» (انبياء/ 92) و «وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»؛ و در حقيقت اين امت شماست که امتی يگانه است، و من پروردگار شمايم پس، از من پروا داريد». (مؤمنون/ ۵۲) در اين دعوت، وحدت به مذهب خاصي محدود نشده و معيار امت واحده، اعتقاد به وحدانيت الهي بيان شده است. از سوي ديگر وحدت امت در ردیف توحيد قرار گرفته و پرستش خدا متوقف بر اين يگانگي شده است. بنا بر اين مي‌توان گفت وحدت، يک موعظه ي صرف نيست، بلکه تکليف است و همان‌گونه که مسلمانان موظفند بر اساس توحيد، خدا را عبادت کنند، وظيفه دارند در تحصيل وحدت نيز بکوشند.

قرآن از وحدت به عنوان نعمت ياد مي‌کند و از مؤمنان مي‌خواهد با يادآوري دوران تفرقه، در حفظ اتحاد بکوشند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِرَبِّكُمْ مَعْتَدِينَ»؛ و همگي به رشته دين خدا چنگ زده و به راه هاي متفرق نرويد و به ياد آوريد اين نعمت بزرگ خدا را که شما باهم دشمن بوديد و خدا در دل هاي شما الفت و مهرباني انداخت و به لطف خداوند همه برادر ديني يکديگر شديد». (آل عمران/ ۱۰۳) در اين آیه واژه «حبل»، به معنای وسيله اي است که انسان توسط آن به مقصد و حاجت خود مي‌رسد، مانند ريسماني که انسان با چنگ زدن به آن، خود را از ته چاهي نجات دهد (طبرسي، 1333، ج 1، ص 803؛ شوکاني، 1419، ج 2، ص 474). از عبارت «حبل الله» بر مي‌آيد که محور وحدت «دين خدا» است؛ نه نژاد، زبان، ملّيت و...؛ (قرائتي، 1383، ج 2، ص 124، نك: آل عمران/ 103) البته براي عبارت «حبل الله» در اين آیه، چندين معنا ذکر شده است، از جمله: عهد، اطاعت از خدا، اخلاص در برابر او (سيوطي، 1365، ج 2، ص 271)، مکتب توحيد اسلام، اهل

بیت -ع- و قرآن (طبرسی، 1333، ج 1-2، ص 805). به نظر می آید بارزترین مصداق «حبل ا» خود قرآن است. چنانچه علامه طباطبائی می گوید: «حبل» (ریسمان) خدا، همان قرآن نازل شده از طرف خداست و این آیات قرآن است که (همانند یک ریسمان)، بنده و خدا را به همدیگر وصل می کند... اعتصام به خدا، همان تمسک به آیات خدا و رسولش (کتاب و سنت) است که در آن هدایت تضمین شده است» (طباطبائی، 1372، ج 3، ص 369؛ ج 4، ص 389). همچنین سخن رسول خدا-ص- دلیل بر این مطلب است که فرمود: «کتاب ا هو حبل ا الممدود من السماء إلى الارض؛ کتاب خدا، همان ریسمان الهی است که از آسمان تا زمین کشیده شده است» (طبري، 1415، ج 4، ص 43) این آیه (و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) در دعوت مسلمانان به وحدت، پیام های بسیاری در بر دارد که برخی از روشن ترین آنها عبارتند از:

یک: در عبارت «واعتصموا بحبل ا...» موقعیت مسلمانان در تمسک به کتاب ا و در متحد بودنشان نسبت به یکدیگر، به حالت کسی تشبیه شده که از مکان بلند، به ریسمان محکمی چنگ می زند که مایه امنیت است و از سقوط او جلوگیری می کند (رشید رضا، 1393، ج 4، ص 20)؛ و یا حال کسی که در عبور از مسیر بسیار خطرناک و پرتگاه هولناکی، همواره ترس سقوط دارد، ولی با گرفتن طنابی که دو طرف آن در جایی محکم و استوار است، با اطمینان خاطر از آنجا عبور می کند و خود را به مقصد می رساند. مسیر و طریق سعادت که خداوند در این آیه پیشنهاد می کند شبیه همان مسیر خطرناکی است که تمسک به کتاب خدا (و اسلام) باعث نجات می شود (فخر رازی، 1421، ج 4، ص 151).

دو: خداوند نحوه تمسک و چنگ زدن به این ریسمان محکم را با واژه «اعتصام» که از ریشه «عصمت» است بیان کرده است؛ با اینکه می توانست آن را با کلمه «تمسکوا» و یا عبارت های دیگر اظهار نماید. چنین تعبیری این نکته را می فهماند که اگر مسلمانان با وحدت و همدلی تمام و تهی از هرگونه اختلاف و غرض های سوء، به حبل ا چنگ بزنند، باید بدانند که از آفت ها و لغزش ها در امان مانده و بیمه شده اند. به گفته ی سید قطب، خداوند با اعتصام به این نعمت است که بر مسلمانان صدر اول منت نهاده است. لذا صرف تجمع به هر شکلی مطلوب نیست، بلکه باید بر اساس عصمت باشد (قطب، 1412، ج 2، ص 25).

سه: عبارت «واعتصموا» (تمسک شوید)، از یک طرف در قالب فرمان و دستور بیان شده و از سوی دیگر به صورت خطاب جمعی به ملت مسلمان است. از طرف دیگر، همان فرمان عمومی را با کلمه «جمیعاً» تأکید کرده تا بفهماند که اولاً این تمسک باید دسته جمعی و از سوی همه مسلمانان صورت گیرد؛ ثانیاً چون در آیه شریفه هیچ قید زمان و مکانی لحاظ نشده، این تمسک، زمانی در حالات اجتماعی و سیاسی مسلمانان تأثیر مثبت می گذارد که در طول تاریخ و در همه شرایط انجام گیرد. شیخ طوسی آیه را به تمسک دست جمعی معنا می کند (طوسی، 1409، ج 2، ص 549) و شاید همین نکته در آیه باعث شده عده ای از مفسران بر اساس روایاتی، «حبل ا» را به «جماعت» تفسیر کنند (سیوطی، 1365، ج 2، ص 107؛ طبري، 1415، ج 4، ص 39) و

هدفشان بیان این مطلب است که «جماعت»، خود ریسمان محکم الهی است و کسانی که با هم همسو و هم جهت باشند، نجات یافته اند (زمخشری، 1366، ج 1، ص 450-451).

چهار: در این آیه از اتحاد و همبستگی یا رفع اختلافات و درگیری میان پیروان اسلام یا تمسک به حبل ا[، به «نعمت» تعبیر شده است. هرچند شأن نزول آیه درباره دو قبیله اوس و خزرج است، ولی خطاب آیه به عموم مسلمانان است (واعتصموا... جمیعاً) (سیوطی، 1365، ج 2، ص 10؛ مکارم شیرازی، 1366، ج 3، ص 38). طبیعی است که خوان این نعمت الهی همچنان گسترده است و کافی است مسلمانان از خود این شایستگی و کفایت را به نمایش بگذارند و از این نعمت بزرگ بهره مند گردند. این نکته که واژه «نعمت» دو بار در آیه ذکر شده، خود دلیل اهمیت فراوان آن است.

مفسر المیزان جمله «و اذکروا نعمت ا[علیکم...» را علت دعوت به اعتصام به حبل ا[می داند و اینکه خداوند می خواهد پیروان قرآن را به حقیقت دین و سعادت که دین برای انسان در نظر دارد، آشنا کند و از تقلید و پیروی کورکورانه باز دارد، می خواهد بفرماید: اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می خوانیم بی دلیل نیست. دلیل اینکه شما را بدان دعوت کرده ایم همین است که خود به چشم خویش ثمرات اتحاد و اجتماع و تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه به لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد از آتش نجات یافتید. بدانید که این تمسک به حبل ا[و اتحاد شما نعمتی از ناحیه ماست و متوجه شوید که تمامی دستورهای که به شما می دهیم، به نفع شماست و سعادت و رستگاری شما را تأمین می کند (طباطبایی، 1372، ج 3، ص 572-575).

پنج: در پایان آیه خداوند پیامد عدم اتحاد مسلمانان را بیان می دارد و خاطر نشان می سازد که از آنچه بر گذشتگان (اوس و خزرج) رفته است، عبرت بگیرید؛ آنان بر اثر اختلاف شدید، نزدیک به هلاکت بودند، ولی در سایه لطف خدا و ظهور اسلام نجات یافتند (... وَ كُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا). جمله «من النار» را برخی به آتش آخرت تفسیر کرده اند (سیوطی، 1365، ج 2، ص 109)، اما علامه طباطبایی آن را به پرهیز از جنگ و نزاع تفسیر می کند (طباطبایی، 1372، ج 3، ص 575).

(د). قبله واحد:

تمام مسلمانان جهان رو به سوی یک قبله نماز می خوانند و در ایام حج به دور یک قبله طواف می کنند. حضرت علی-ع- درباره اهمیت قبله واحد مسلمین می فرماید: «وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالٰی لِّلْاِسْلَامِ عِلْمًا؛ خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱). همان طور که

پرچم ها رمز اتحاد و یگانگی جمعیت ها و نشانه ی همبستگی آنهاست و بر پا بودن آن علامت حیات آنهاست، کعبه برای اسلام نماد وحدت مسلمانان است و فلسفه قبله، ایجاد وحدت و همسویی میان امت اسلامی است(مطهری، 1385، ج ۲، ص ۲۱۶). چرا که اگر در هنگام نماز، هر کسی به یک سمت می ایستاد، گرچه همه رو به سوی خدا بودند، اما ظاهر آنان حکایت از تفرقه داشت. هماهنگی و وحدت ظاهری، تأثیر شگفت آوری در ایجاد وحدت روحی و حقیقی دارد. به همین دلیل در اسلام مقرر شده است که همه ی مسلمانان در شرق و غرب جهان، در هر نقطه و مکان، رو به سوی کعبه نماز بگذارند و پس از مرگ هم رو به سوی کعبه دفن شوند. آیین مترقی اسلام از این طریق، یک وحدت عظیم و جهانی را با محوریت کعبه پی ریزی کرده است(خسروی، 1387، ص 43).

پرستش خدا و تجلّی رابطه بندگی با خدا در قالب نماز، یکی از استوارترین مبانی همسویی مسلمانان است. در هیچ آیینی مانند اسلام چنین برنامه عبادی وحدت آفرینی در اشکال مختلف نمازهای یومیه، عید و جمعه، آن هم به صورت دسته جمعی در یک صف فشرده وجود ندارد؛ بنابراین نماز رو به سوی قبله مشترک، شعار عملی همدلی مسلمانان است(نساء / 103).

حج نیز نمایی از اقتدار و یکرنگی مسلمانان جهان است. حضرت علی-ع- در اهمیت مسئله حج می فرماید: «الحج تقویه الدین؛ فلسفه ی حج، تقویت دین است»(نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۴۹). شهید مطهری در توضیح این کلام می نویسد: «اندک مطالعه در وضع حج، به ما می فهماند که منظور شارع مقدس اسلام از تشریع حج این بوده که مسلمانان به یکدیگر نزدیک تر شوند و وسیله ای به وجود آید که مسلمانان عالم، یکدیگر را در یک نقطه ملاقات کنند و پیوندشان محکم تر گردد و به این وسیله اسلام قدرتمند می گردد(مطهری، 1385، ج ۲، ص ۲۱۵).

تمام مسلمانان به نشانه مبارزه با شرك و استكبار و نیز گرامی داشت تلاش های ابراهیم خلیل و فرزند و خانواده اش، سالانه بزرگترین مانور همبستگی خود را به رخ مستکبران تاریخ می کشند؛ مسلمانان در این گردهمایی، با دورکردن تعلقات، از يك سو اقتدار و همسویی خویش را به نمایش می گذارند، و از سوی دیگر با رنگ ها و چهره های مختلف و زبان های متفاوت و مذاهب متنوع، اما هم صدا و همدل و همسو، سر به آستانه يك قدرت یعنی «خدا» می ساینند و از این طریق در مقابل همه قدرت ها جز قدرت او می ایستند. قرآن نیز یکی از اهداف حج را برائت از مشرکین اعلام می دارد و پیروان اسلام را به این کنگره فرا می خواند تا ضمن همبستگی، از مشرکان غفلت نکنند: «وَأَذَانُ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتِغُوا فَهَلْ مِنكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوهَا إِنَّكُمْ مُّعْزِزِينَ لِلَّهِ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ اللَّهِ لَئِيمٌ : و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و

پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذاب دوزخ خبر ده». (توبه / 3). بنابراین حج و نماز رو به قبله واحد، نقطه ی عطفی برای ارتباطات مسلمانان و تقویت روح برادری میان آنان است.

2. ارزش های مشترک

الف) محبت اهل بیت-علیهم السلام-

محبت و ولایت اهل بیت پیامبر اسلام-ع- به عنوان یکی از مبانی ارزشی وحدت جامعه اسلامی، گامی مؤثر در مسیر تفاهم شیعه و سنی است. واژه «ولایت» لفظ مشترکی است که هم به فتح واو و هم به کسر آن آمده است. اگر به فتح باشد، مصدر و به معنای محبت و یاری دادن است و اگر به کسر باشد، اسم و به معنای رهبری و سرپرستی می باشد (ابن منظور، 1405، ج 15، ص 407). ولایت به معنای رهبری، از اعتقادات ضروری و خاص مذهب شیعه است؛ اما ولایت به معنای دوستی خاندان رسول خدا-ص- مختص مذهب خاصی نیست، بلکه مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی است (زمخشری، 1366، ج 4، ص 22؛ قرطبی، 1422، ج 16، ص 16).

پرداختن به این موضوع در کتابهای اهل سنت، گویای محبت آنها به خاندان رسول خدا-ص- در میان فرق اسلامی است؛ از جمله کتاب های مطرح در این زمینه عبارتند از: ینابیع المودّه از سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، خصائص از نسائی، العبره فی فضائل العتره از علامه عبداّ حمصی، موده القربی از سید علی حسینی همدانی، نزول القرآن فی مناقب اهل البیت از ابونعیم اصفهانی، فضائل علی از جلال الدین سیوطی، محسن الاطهار فی تفصیل مناقب الائمه الاطهار از حمید الدین بن احمد شهید یمانی، مناقب علی از احمد بن حنبل، مناقب علی بن ابی طالب از ابن غزالی شافعی و ... (قفاری، 1418، ص 108؛ قربانی، 1380، ص 64؛ حسینی فیروزآبادی، 1379، ص 73).

در برخی تفاسیر اهل سنت، احادیثی نقل شده است که حکایت از محبت آنان به اهل بیت پیامبر اسلام-ع- دارد. برای نمونه زمخشری در تفسیر الکشاف، از رسول اﷺ -ص- روایاتی نقل کرده است که با مضامین مختلف چنین آمده است: «هر کس با محبت خاندان محمد-ص- بمیرد؛ شهید مرده است... بخشیده شده مرده است... توبه کار مرده است... با ایمان کامل مرده است... بر سنت و جماعت مرده است... فرشته مرگ و سپس نکیر و منکر او را به بهشت بشارت می دهند... با نوای شادی به بهشت می رود، همان گونه که عروس با هلله به خانه شویش می رود... دو در از قبرش به بهشت گشوده می شود... خدا قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمتش قرار می دهد. آگاه باشید که هر کس با کینه خاندان محمد بمیرد روز قیامت در حالی

میآید که بین دو چشم او نوشته شده: از رحمت خدا ناامید است و این شخص کافر مرده است و هرگز بوی بهشت را نخواهد شنید». (فخر رازی، 1421، ج27، ص166).

همچنین نقل شده در حدیثی به نام «سفینه» پیامبر-ص- فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةٍ نَوحٍ مَن رَكِبَهَا نَجَّى وَمَن تَخَلَّافَ عَنْهَا غَرِقَ» (ابن حنبل، 1430، ج2، ص785، ح1402؛ حاکم نیشابوری، 1406، ج2، ص343، ح3312؛ طبرانی حنبلی، 1420، ج4، ص4، ح3478؛ متقی هندی، بی تا، ج1، ص172)، «اهل بیت-ع- همانند کشتی نوح هستند که نجات و هلاکت انسان، بسته به راه یابی و یا عدم راه یابی به آن کشتی است (هیثمی، 1417، ص184). حدیث «ثقلین» نیز در این زمینه، مقبول ترین روایت در فرهنگ حدیثی فریقین است که از سوی سی و چهار صحابی نقل شده و توسط حدود دویست نفر از بزرگان و محدثان اهل سنت نیز گزارش شده که پیامبر اکرم-ص- فرمود: «إِنَّ زَيْنًا تَارِكًا فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ» (ترمذی، بی تا، ج2، ص308؛ نسایی، 1407، ج5، ص45؛ ابن لبی شیبہ، 1409، ج7، ص176؛ هیثمی، 1408، ج1، ص170)، بر پایه دلالت و پیام روشن این حدیث، راه نجات مسلمانان از گمراهی و اختلاف های فکری و حتی سیاسی، و محور و مبناي فهم درست شریعت بعد از پیامبر-ص-، تمسک به دو اصل خطا ناپذیر قرآن و عترت (ثقلین) است. این دو، تا قیام قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد (هیثمی، 1417، ص230). همان گونه که قرآن از تحریف و تغییر مصون است، اهل بیت عترت-ع- نیز، از لغزش به دور خواهند بود. شاید به همین دلیل است که امام شافعی از امامان بزرگ اهل سنت، معتقد بود که محبت خاندان رسالت-ص- حکم واجبی است که خداوند در قرآن دستور داده و برای نشان بزرگی و فضیلت ایشان همین کافی است که اگر کسی بر آنها در نماز سلام و صلوات نفرستد نمازش ادا نخواهد شد:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ
أَنْزَلَهُ

يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْ زَكُّكُمْ
لَهُ

ترجمه: ای آل محمد محبت شما واجبی است که خدا آن را در قرآن نازل کرده و همین يك دليل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش نماز نیست. (المصطاوي، 1430، ص62).

بدون شک یکی از علل این احترام از سوی مذهب مخالف به اهل بیت-ع- این است که ایشان همواره در راستای تحقق وحدت امت اسلامی تلاش نموده و در گفتار و رفتار خود، با محور قرار دادن قرآن و

سیره رسول اکرم-ص- در جهت تعلیم معارف دین و حفظ آن در میان امت اسلامی حرکت می کردند. اخلاق حسنه و نوع تعامل ایشان با علمای اهل سنت موجب شد که بسیاری از ایشان از محضر ائمه-ع- استفاده علمی کنند. چنانچه چهار فقیه بزرگ اهل سنت، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در محضر اهل بیت-ع- شاگردی کرده و به عظمت علمی ایشان اعتراف داشتند. چنانچه ابوحنیفه در بیان عظمت امام صادق-ع- گفته است: «لَوْلَا السِّنْدَانِ لَهُمَا لَكَ الذُّعْمَانُ»: اگر آن دو سالی که نزد امام صادق-ع- شاگردی کردم نبود، هلاک می شدم. (ابن اثیر، 1403، ج 1، ص 186). مالک بن انس نیز در مورد امام صادق-ع- می گوید: «در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است» (ابن حنبل، بی تا، ج 2، ص 114؛ حاکم نیشابوری، 1406، ج 3، ص 109).

حاکم نیشابوری درباره نقش اهل بیت پیامبر-ع- در وحدت جامعه اسلامی، از ابن عباس روایتی این چنین نقل کرده است: «الذُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ الْغَرَقِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِلْأُمَّةِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ. فَإِذَا خَالَفَتْهُمْ قَبِيلُهُ مِنَ الْعَرَبِ اخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ؛ ستارگان باعث مصونیت زمینیان از غرق شدند و خاندان من باعث در امان ماندن امت از تفرقه و پراکندگی اند. هرگاه گروهی از عرب با اهل بیت من مخالفت کنند، به تفرقه و چند دستگی مبتلا می گردند و از حزب شیطان محسوب خواهند شد» (حاکم نیشابوری، 1406، ج 3، ص 149؛ متقی هندی، بی تا، ج 12، ص 102).

امروزه نیز می توان با تمسک به سیره اهل بیت-ع-، میان علمای شیعه و سنی رابطه و تعامل برقرار کرد و با پیروی از ایشان، کرسی های علمی را همراه با رعایت اصول اخلاقی و با معیار حق و انصاف و لحاظ مصالح همه مسلمین دائر کرده، به تبادل علمی بپردازند و در نتیجه ی این روابط، انسجام اسلامی میان پیروان دین حضرت محمد-ص- آن چنان استوار گردد که دسیسه های کفار نتواند آن را متزلزل سازد.

ب) پایداری در برابر دشمن مشترک

به یقین یکی از مهمترین مبانی ارزشی وحدت اسلامی، پایداری در مقابل دشمن مشترک و توطئه ها و دسیسه های دشمنان این دین جهانی است. رسول خدا -ص- درباره اهمیت این مسئله می فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدُّوْا عِلَاقِي مَنْ سِوَاهُمْ؛ تمام مسلمانان مانند یک دست در برابر بیگانگان متحدند» (شوشتری، 1367، ص 77). اهمیت این عامل تا حدی است که برخی اندیشمندان اسلامی مقابله با دشمن مشترک را جزء ارکان اصلی در مفهوم وحدت شمرده و وحدت اسلامی را بر طبق این مبنا تعریف می کنند. از جمله امام خمینی-ره- در تعریف وحدت می فرماید: «وحدت به معنای اتحاد و انسجام برای تحقق آرمان های جهانی و عمیق اسلام و بیرون راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام است» (خمینی، 1374، ج 19، ص 2). همچنین شهید مطهری قائل است: «وحدت یعنی: متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترک» (مرتضی مطهری، 1397، ص 234).

وحدت مسلمانان همواره از مهمترین موانع تحقق اهداف استعمار در به اسارت کشیدن آنها بوده است. از این رو است که کارسازترین سیاست استعمار در برخورد با ملتهای جهان به ویژه جوامع اسلامی، شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» بوده که امروزه عملاً به «تفرقه بینداز و ریشه کن کن» تبدیل شده است. سیاست استعمار، گسترش تفرقه از طریق انتقال مشکلات سیاسی و عقیدتی، به صحنه های عملی و نظامی به بهانه مبارزه با تروریسم است که زنگ خطری برای جهان اسلام است. بنابراین قرآن به مسلمانان سفارش می کند برای ترساندن دشمنان اسلام، آنچه در توان دارند آماده سازند: «وَ اَعَدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ» (انفال/ 60). حال چه نیرویی برتر از وحدت مسلمانان، موجب ترس دشمنان می شود.

تلاش دشمنان اسلامی در حذف عوامل وحدت آفرین بسیار گسترده است، آنها برای اجرای نقشه های خود، گاه از خود مسلمانان بهره میگیرند. شناخت این توطئه ها بسیار مشکل و رویارویی با آنها دشوار، اما ممکن است. چنانچه امام خمینی -ره- با گسترش فرهنگ وحدت، بسیاری از دسیسه های مخالفان جهانی وحدت اسلامی را آشکار ساخت و مقصد و اهداف شوم آنان را به همگان شناساند. ایشان در یکی از سخنرانی های خود فرمود:

«دولتهای استعمارطلب با دولتهایی که میخواهند ذخایر مسلمین را ببرند، با وسیله های مختلف با نیرنگ های متعدد، دول اسلامی را اغفال می کنند. گاهی به اسم شیعه و سنی اختلاف ایجاد میکنند... . در دول اسلامی بین طوایف مسلمین به اسم اسلام و به اسم مذهب چیزهایی پخش می کنند، تبلیغاتی می کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا کنند و آنها به ذخایری که مسلمین دارند، دسترسی پیدا کنند و نتوانند مسلمین کاری انجام دهند» (خمینی، 1374، ج 1، ص 323). و در جای دیگر می فرماید: «... غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تا به خیال خام خودشان بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه ای آرامتان نمی گذارند» (خمینی، 1374، ج 21، ص 86). ایشان وحدت اسلامی در مقابل دشمن مشترک را اقتضای عقل می دانند: «باید با هم باشیم و در مقابل آنها محکم بایستیم؛ و با خودمان رئوف باشیم و در مقابل دشمنانمان، سرسخت؛ این را عقل اقتضا می کند که وقتی عده ای مخالف داریم، خودمان مخالفتمان را کنار بگذاریم تا به وحدت کلمه برسیم» (خمینی، 1374، ج 18، ص 204).

امام خمینی -ره- وحدت را عامل مقابله با دشمن می دانست و می فرمود: «وقتی دست به هم دادیم و همه شدیم یک واحد عظیمی مَن سواها (دست واحد در مقابل دیگران)، اگر دست واحد شدیم، هیچ کس نمی تواند به ما ضرری بزند. آن روز به ما ضرر می خورد که خلل در وحدت ما پیدا بشود». (خمینی، 1374، ج 17، ص 384) و فرمودند «مؤمنون إخوة هستند. اگر این اخوت ایمانی در سرتاسر کشور ما محفوظ بماند و هر کسی برای خودش توجه به خود نداشته باشد، توجه به مقاصد داشته باشد و خودش را برای مقصدش

بخواهد، هیچ کس نمی تواند به این کشور تعدی کند و اگر خدای نخواستہ اخوت ایمانی سست بشود، آن روز است که رخنه می کنند؛ شما را به جان هم می ریزند و استفاده اش را قدرت های بزرگ می کنند. من امیدوارم که اگر با وحدت کلمه و با اخوت ایمانی محکم بایستید، می توانید این کشور را از حوادث دهر حفظ کنید» (خمینی، 1374، ج 17، صص 435).

بنابراین مسلمانان تنها در صورتی می توانند نقش تأثیرگذار خویش را حفظ و از موجودیت خود دفاع کنند و ندای رسالت محمدی-ص- را به گوش جهانیان برسانند که نخست وحدت را در میان افراد جامعه خود استوار کرده باشند، در این صورت است که از هرگونه مواجهه با دشمنان عاجز خواهند ماند (حکیم، بی تا، ص 135).

نتیجه گیری

وحدت اسلامی برای آنکه پایدار و ماندگار شود ناگزیر باید بر مبانی استواری بنیان شود. ایمان به «خدای واحد، پیامبر اسلام-ص-، کتاب و قبله ی واحد» از مهم ترین مبانی معرفتی اعتقادی و «محبت اهل بیت-ع- و پایداری در برابر دشمن مشترک» از برجسته ترین مبانی ارزشی همبستگی مسلمانان است. مسلمانان اتفاق عقیده دارند که قرآن موجود در دست همه پیروان مذاهب اسلامی، وحی خداست، عمل به آن واجب و منکر آن کافر است. قرآنی که صریحا اتحاد و برادری مسلمانان را لازم، و تفرقه و دشمنی میان آنها را نهی نموده است. پس از آنکه قرآن، ملاک تشخیص حق و باطل قرار گرفت، دیگر هیچ عذری برای دشمنی با یکدیگر از مسلمانان پذیرفته نیست. زیرا قرآن جامع بسیاری از اصول و فروع دینی است و امت اسلامی را حول محور باورهای مشترک توحید، نبوت و یک قبله، گرد هم جمع می کند.

همه مسلمانان، حضرت محمد -ص- را به عنوان الگو و سنت ایشان را معیار عمل خود قرار می دهند. این باور، نقش عمیقی در تحقق و تقویت تقریب مذاهب دارد. از این رو یکی از مبانی وحدت، باور به وجود نبی اکرم-ص- است.

امروزه مسئله تفرقه شیعه و سنی، علاوه بر اینکه دست آویز غرب جهت مقابله با جوامع اسلامی است، عامل سلب قدرت مسلمانان در جهت رویارویی با دشمنان اسلام نیز محسوب می شود. از این رو مسلمانان بر مبنای دشمن مشترک، بایستی با تحقق وحدت صفی واحد تشکیل دهند تا از نفوذ بیگانگان در امان باشند.

*قرآن کریم

*نهج البلاغه.

1. ابن ابی شیبہ، عبدالحق بن محمد (1409)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، (تحقیق: سعید محمد اللحام)، بیروت: دارالفکر.
2. ابن اثیر (1403)، جامع الاصول، بیروت: دار صادر.
3. قرطبی، محمد (1420)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
4. ابن حنبل، احمد (1430)، فضائل الصحابه، (چاپ چهارم)، عربستان: دمام.
5. ابن حنبل، احمد (1433)، فضائل امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، (تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی)، قم: موسسه المحقق الطباطبائی.
6. ابن حنبل، احمد (بی تا)، المسند، بیروت: دارالصادر.
7. ابن منظور، محمد بن مکرم (1405)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
8. ابن هشام، عبدالملک، (1375)، سیره ابن هشام، (ترجمه هاشم رسولی)، تهران: کتابچی.
9. ابوزهره، محمد (بی تا)، تاریخ المذاهب الاسلامیه، قاهره: دارالفکر العربی.
10. امین، سید محسن (1376)، سیره معصومان (6 جلدی)، (ترجمه علی حجتی کرمانی)، (چاپ دوم)، تهران: سروش.
11. بابایی، احمد علی (1382)، برگزیده نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
12. ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی، (تحقیق احمد محمد شاکر)،

13. حاکم نیشابوري، محمد بن محمد (1406)، المستدرک علي صحيحین، بیروت: دارالمعرفه.
14. حسيني فيروزآبادي، مرتضي (1379)، سيماي فاطمه -س- در روايات اهل سنت، قم: وثوق.
15. حسيني همداني، سيد محمد حسين (1404)، انوار درخشان، تهران، كتاب فروشي درخشان.
16. حكيم، سيد محمد باقر (بي تا)، وحدت اسلامي از دیدگاه كتاب و سنت، (ترجمه عبد الهادي فقيهي زاده)، تهران: تبيان.
17. خامنه اي، سيدعلي (1375)، حديث ولايت، تهران: سازمان مدارک فرهنگي انقلاب اسلامي.
18. خسروي، محمد علي (1387)، آرمانشهر وحدت، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره).
19. خميني، روح الله (1374)، صحيفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگي انقلاب اسلامي.
20. ديون پورت، جان (1388)، عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن، (ترجمه سيد غلامرضا سعدي)، تهران: اطلاعات.
21. رشيدرضا، محمد (1393)، تفسير المنار، بي جا: دارالمعرفه.
22. زمخشري، محمود بن عمر جار الله (1366)، تفسير كشاف، بيروت: دارالكتب العربي.
23. سبحاني، جعفر (بي تا)، فرازهايي از تاريخ پيامبر اسلام، قم: مشعر.
24. سيوطي، عبدالرحمن بن ابوبكر (1365)، الدر المنثور، بيروت: دارالمعرفه.
25. شوشتري، نور الله (1367)، الصوارم المهرقه، تهران: مطبعه النهضه.
26. شوکاني، محمد بن علي (1419)، فتح القدير، صنعاء: مكتبه الارشاد.

27. صادقي تهراني، محمد(1365)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامي.
28. صفار، سالم(1383)، سيره پیامبر -ص- در رهبري و انسان‌سازي، (ترجمه غلامحسين انصاري)، تهران: اميرکبير.
29. طباطبائي، محمد حسين(1372)، الميزان، (چاپ پنجم)، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
30. طبراني حنبلي، ابوالقاسم سليمان بن احمد(1420)، المعجم الأوسط، (تحقيق: محمد حسن اسماعيل شافعي)، بيروت: دارالکتب العلميه.
31. طبرسي، فضل بن حسن(1333)، مجمع‌البیان فی تفسير القرآن، لبنان: صيدا مطبعة العرفان.
32. طبري، محمد بن جرير(1407)، تاريخ الطبري، بيروت: دارالکتب العلميه.
33. طبري، محمد بن جرير(1415)، جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، بيروت: دارالفکر.
34. طوسي، محمد بن حسن(1409)، التبيان، (تحقيق احمد قيصر عاملی)، بی جا، مكتبة الاعلام الاسلامی.
35. فخر رازي، محمد بن عمر(1421)، التفسير الكبير، بيروت: دارالکتب العلميه.
36. قرائتي، محسن(1383)، تفسير نور، تهران: مرکز فرهنگي درس‌هاي از قرآن.
37. قرباني، علي اصغر(1380)، فضائل اهل‌بيت-ع- از دیدگاه اهل سنت، قم، مرکز پژوهش‌هاي اسلامي صدا و سيما.
38. قرطبي، ابو عبد الله(1422)، تفسير جامع، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
39. قطب، سيد(1412)، في ظلال القرآن، بيروت: دارالشروق.
40. القفاري، ناصر بن عبد الله بن علي(1418)، مساله التقريب بين اهل السنه و الشيعة، (چاپ

41. کلینی، محمد بن یعقوب (1373)، اصول کافی، (ترجمه محمد باقر کوه‌کمره‌ای)، چاپ دوم، تهران: اسوه.
42. متقی هندی، علی بن حسام الدین (بی‌تا)، کنز العمال، (تحقیق شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقا)، بیروت: مؤسسه الرساله.
43. مجلسی، محمد باقر (1403)، بحار الأنوار، (چاپ سوم) بیروت، مؤسسة الوفاء.
44. المصطاوی، عبدالرحمن (1430)، دیوان امام شافعی، بیروت، دارالمعرفه.
45. مطهری، مرتضی (1397)، یادنامه علامه امینی، الغدیر و وحدت اسلامی، قم: رسالت.
46. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، یادداشت های استاد مطهری، (چاپ چهارم)، تهران: صدرا.
47. مکارم شیرازی، ناصر (1366)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
48. نسائی، ابو عبدالرحمن (1407)، سنن النسائی، بشرح الحافظ جلال الدین السيوطي، قاهره، دار الحديث.
49. هیثمی شافعی، علی بن ابی بکر (1408)، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
50. هیثمی، ابن حجر (1417)، الصواعق المحرقة، بیروت: الرساله.